



ارتباطات بومی و دانش بومی

- نوشته: پال آ. ماندی و جی. لین کامپتون
- مترجمان: مهندس مسعود پیروشعبانی
- مهندس غلامحسین حسینی‌نیا

Dimensions of cultural Development: منبع

مقدمه

بیشتر تعاریف ارائه شده در باره دانش بومی به نوعی برگردآوری تجارب و انتقال اطلاعات از نسلی به نسل بعد در درون یک جامعه اشاره دارند. (ونگ، ۱۹۸۲، کیکارد، ۱۹۸۸)

با این وجود، به رغم اظهار نگرانیهای فراوان در باره مسئله فرهنگ پذیری در جامعه به چگونگی گردآوری و تبادل دانش در بین جوامع توجه چندانی نشده است. ارتباطات یکی از چندین فرایند ضروری برای تداوم و انتشار دانش و فرهنگ در بطن جوامع است. ظاهراً هر جامعه‌ای برای انتقال اطلاعات از شخصی به شخص دیگر، راهها و شیوه‌های خاصی را به کار می‌گیرد.

این نوع ارتباطات بومی، نه تنها انتقال اطلاعات فنی، بلکه دربرگیرنده تمامی پیامها نظیر سرگرمی و تفریحات، اخبار، اظهارنظرها، آگهیها و مبادلات اجتماعی متنوع - در طیف وسیع تعریف شده توسط Doob (۱۹۶۰) - می‌باشد. مقاله حاضر، در ابتدا ارتباطات مربوط به اطلاعات فنی را به طور گسترده مورد بحث قرار می‌دهد. هر چند ذکر انواع دیگر مضامین نیز ضروری می‌نماید، لیکن از آنجایی که در ادبیات موجود، ارتباطات فنی نسبتاً نادیده گرفته شده، لذا این مقاله بیشتر بر ارتباطات فنی متمرکز شده است. در بحث زیر باید فرق بین دانش و اطلاعات به وضوح مشخص شود.

"دانش" فرایند دانستن و شناخت است. (شناخت و درک فرد) (فریره، ۱۹۷۱، ۱۹۷۳)

دانش مسئله‌ای درونی است و نمی‌توان آن را انتقال داد. چرا که، دانش در نتیجه درک و

برداشت و استنباط هر شخص در رابطه با محیط یا دیگران، خلق می‌شود.

یک فرستنده اطلاعات باید ابتدا دانش را در یک قالب از اطلاعات رمزگذاری نموده و آن را انتقال دهد. سپس گیرنده، اطلاعات را رمزخوانی کرده و اشارات ضمنی شکل یافته را تحلیل نموده و آن را با طرحواره‌ها، تجارب محفوظ، دانش و اطلاعاتی که از قبل دارد، مرتبط می‌سازد.

کلام گیرنده یا دیگر اشکال واکنشهای بازخوردی او، ممکن است در بازگشت، دانش جدیدی را در ذهن فرستنده ایجاد نماید. بدین طریق فرایند ارتباطات قادر است در ذهن طرفین (گیرنده، فرستنده) دانش جدیدی را به وجود آورد. ارتباط ممکن است بدون هیچگونه اراده یا کوشش عمدی از سوی فرستنده اطلاعات برقرار شود. فرد مشاهده‌گر ممکن است بسیاری از فعالیتهای و حرکات فرستنده - همچون طرز لباس پوشیدن و زبان حرکات فرد را - مورد توجه قرار دهد. بر همین اساس، بسیاری از یادگیریهای کودکان از طریق تقلید صورت می‌پذیرد. حیوانات، گیاهان و اجسام متحرک همانند سیارات و ابرها، اطلاعات زیادی را به افرادی که قادرند آن اطلاعات را تعبیر و تفسیر نمایند، انتقال می‌دهند. گیرنده باید اطلاعات دریافتی را به نحو مقتضی رمزخوانی نموده و آن را با دانش موجود خویش انطباق دهد. این رمزگذاری، رمزخوانی و فرایند انطباق باعث ایجاد پارازیت و اختلال^۱ در کانال ارتباطی می‌شود. به همین خاطر نتایج حاصل در هیچ دو نفری از افراد که دانش کاملاً مشابهی در باره موضوع واحدی دارند، یکسان نیست. لذا این بدان معناست که روستاییان و

متخصصان، یک موضوع خاص از "دانش بومی" را از راههای کاملاً متفاوت مشاهده و درک می‌نمایند.

با عنایت به این موضوع، بحث اصلی مقاله حاضر در خصوص انتقال دانش بومی نیست، بلکه سعی شده با مراجعه به فرایند رمزگذاری و رمزخوانی و تولید مشترک دانش جدید در اذهان فرستنده و گیرنده، از انتقال اطلاعات بومی صحبت به عمل آید.

ارتباطات بومی چیست؟

مشکلاتی که بر سر راه تعریف ارتباطات بومی وجود دارد، بیشتر به ارائه تعریفی رسمی از دانش بومی شبیه است. (برای مثال، نگاه کنید به Chambers, 1979 & Swift, 1979) در این خصوص طبقه بندیها، همپوشانیها و استثنایهای فراوانی به چشم می‌خورد. تعریف وانگ (۱۹۸۲:۳) از نظام ارتباطات بومی به این مفهوم اشاره دارد که به واسطه بروز تغییرات در فن‌آوری و سازمان، تعیین مرز دقیق و قطعی برای جداسازی ارتباطات بومی از ارتباطات غیربومی مشکل می‌باشد. چرا که به عنوان نمونه، نظام ارتباطاتی که قبل از ورود رسانه‌های جمعی و نظام بوروکراتیک سازمان یافته به صورت رسمی وجود داشت، با تغییرات فراوان هنوز هم در این زمان وجود دارد. این چشم‌انداز تاریخی در کشورهای در حال توسعه - جایی که رسانه‌های جمعی و بوروکراسیها نسبتاً جدید هستند بهتر از کشورهای توسعه یافته، نمود پیدا می‌کند. از سوی دیگر، یک استدلال قوی وجود دارد مبنی بر اینکه خبرنگارهای کم تیراژ^۲، تلفن، مکاتبات

شخصی و پست الکترونیکی^۳ در غرب همان کارکردهای اغلب کانالهای سنتی در کشورهای در حال توسعه را دارد.

وانگ (۱۹۸۲:۳) فهرستی از نمونه‌های ارتباطات بومی ارائه می‌دهد که شامل رسانه‌های مردمی^۴ همانند نمایشهای عروسکی^۵، تئاترهای مردمی^۶، قصه‌گویی، کانالهای ارتباطات بین فردی، شامل جلسات روستایی به سبک کراه‌های^۷، کلوبهای اعطای وام چینی‌ها^۸ یا حتی مکانهای ملاقات عمومی (اجتماعات قهوه‌خانه‌ای یا جمعه‌بازارها) می‌باشد. اگر چه ممکن است خیرسانی به عنوان کارکرد اولیه و اصلی این رسانه‌ها و کانالها مطرح نباشد، لیکن آنها به صورت یک شبکه در اغلب نواحی روستایی جهان سوم، اطلاعات محیطی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در ادامه مقاله، نمونه‌های زیاد دیگری از کانالهای بومی ذکر خواهد شد.

عملکرد ارتباطات بومی را می‌توان در سطوح مختلفی از جامعه مشاهده نمود. ارتباطات بین شخصی، ابتدا در سطح گروههای کوچک افراد به کار گرفته می‌شود. سازمانهای قدیمی همانند انجمنهای آبیاری و تعاونیهای مسکن، بحثهای سازمان یافته با شرکت رهبران تشکیلات و گروههای بزرگ از مخاطبان را بیشتر از بحثهای غیرسازمان یافته امکان پذیر می‌سازد. مخاطبان رسانه‌های مردمی از این هم بیشتر می‌باشند و در عمل ممکن است هر یک از افراد اجتماع و حتی خارج از آن را دربرگیرد.

چرا ارتباطات بومی مورد مطالعه قرار می‌گیرد؟

ارتباطات بومی در نوع خودش دارای ارزش است.

ارتباطات بومی یک جنبه مهم از فرهنگ است و این بدان معناست که یک فرهنگ از طریق ارتباطات بومی آن حفظ می‌شود، از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده، به موقعیتهای تازه پاسخ می‌دهد و با آنها انطباق می‌یابد. فرسایش نظامهای ارتباطات بومی به وسیله رسانه‌ها و آموزشهای غیربومی^۹ بقای دانش بومی را با خطر جدی روبه رو می‌سازد.

کانالهای غیربومی دارای دامنه محدودی هستند.

در کشورهای جهان سوم، تلویزیون و روزنامه‌ها تا حدود زیادی به مناطق شهری محدود می‌شوند. حتی اکثر کانالهای غیربومی گسترده نظیر پرسنل ترویج و رادیو از دسترس روستاییان خارج می‌باشد. کانالهای بومی در مقایسه با کانالهای غیربومی، همیشه در دسترس می‌باشد.

کانالهای بومی دارای اعتبار بالایی می‌باشند.

چون کانالهای بومی آشنا و خودمانی بوده و به صورت محلی کنترل می‌شوند، لذا از اعتبار بالایی برخوردارند. در سراسر دنیا شنوندگان، اغلب پیامهای منتقل شده به وسیله رسانه‌های جمعی را - که غالباً به وسیله برخی مراجع کنترل می‌گردند - با شک و اکراه، مفید تلقی می‌کنند.

کانالهای بومی، مجراهای تغییر بااهمیتی می‌باشند.

راجرز (۱۹۸۳) با توجه به عواملی که در بالا به آن اشاره شد، تحقیقی را بر روی نشر نوآوریها انجام داد. نتایج تحقیق نشان‌دهنده اهمیت تماسهای بین فردی غیررسمی برای متقاعد کردن افراد به پذیرش نوآوری می‌باشد. این در حالی است که اغلب تماسهای غیررسمی از طریق کانالهای بومی صورت می‌پذیرد. برنامه‌های توسعه می‌توانند در دو مقوله جمع‌آوری و انتشار اطلاعات از کانالهای بومی استفاده نمایند.

غریبه‌ها^{۱۰} می‌توانند در خصوص موقعیت محلی و حساسیت نسبت به ابتکارات خارجی اطلاعات لازم را از طریق کانالهای بومی جمع‌آوری نمایند. با حضور در روستا و ملاقاتهای سازمان یافته و مصاحبه با افراد محلی که به واسطه ارتباطات و تجارب مستقیم، اندوخته دانشی ذی‌قیمتی دارند، می‌توان مطالب فراوانی آموخت. هر یک از نظامهای جامع ارتباطات بومی و غیربومی، می‌توانند همدیگر را تقویت نمایند. (Howes, 1979)

برای مثال، Kuojok & Schwobe (1981) در جنوب سودان، یک نظام مراقبت از بیماریهای دامی را با استفاده از دامپزشکهای بومی

طرح‌ریزی نمودند. همکاری بین بیمارستان محلی و حکیمان بومی در مرکز غنا، مراجعه بیماران و حکیمان محلی را به بیمارستان مجاز کرده است. (D.M. Warren, 1989) بسیاری از پروژه‌ها برای انتقال نوآوریها و توسعه پیامهای خود به ارباب رجوع ذی نفع، بر فرایندهای انتشار اطلاعات تکیه می‌کنند.

هدف برخی پروژه‌ها، احتمالاً تغییر عقیده رهبران محلی و نوآوران است و انتظار بر آن است که کانالهای بومی، پیام را انتشار خواهند داد. برخی پروژه‌ها از کانالهای بومی همچون رسانه‌های مردمی و سازمانهای روستا استفاده‌های وسیعتری به عمل می‌آورند.

کانالهای بومی، برای مشارکت افراد محلی در فرایند توسعه فرصت‌هایی را به وجود می‌آورند.

کانالهای بومی اجازه می‌دهند تا افراد محلی در بین خودشان و نیز با مستصیدان و تصمیم‌گیرندگان توسعه ارتباط برقرار کنند. افراد محلی می‌توانند بر روی بیشتر کانالهای محلی، راحت‌تر از سایر رسانه‌های متمرکز تکنولوژیکی کنترل داشته باشند. نادیده گرفتن ارتباطات محلی می‌تواند به نتایج نامناسبی در روند توسعه منجر شود. برای مثال در منطقه بالی اندونزی عدم تشخیص نقش شبکه آبرسانی محلی در آبیاری تحت کنترل، به ابداع فن‌آوریهای زراعی و عمران کانالها و سدهایی منجر شد که مناسب شرایط محلی نبود.

مقایسه ارتباطات بومی و ارتباطات غیربومی

بنا به مصلحت، ممکن است کانالهای ارتباطات و کانالهای ارتباطی غیربومی نظیر رسانه‌های جمعی (رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله و ...) و نیز شبکه‌های بورکراتیک سازمان یافته نظیر شرکتهای، مدارس، بانکها، خدمات پستی و تلفنی، ترویج کشاورزی و دیگر فعالیتهای دولتی یا یکدیگر مقایسه شوند. به طور کلی، نظامهای ارتباطات بومی سه ویژگی دارند. این ویژگیها عبارت‌اند از:

۱- به صورت محلی توسعه یافته‌اند.

۲- تحت کنترل محلی هستند.

۳- سطح پایینی از فن آوری را مورد استفاده قرار می دهند.

بسیاری از نظامهای ارتباطات بومی ویژگی مشترک چهارمی دارند و آن فقدان یک سازمان بوروکراتیک است. البته ممکن است برخی نظامهای بومی (همانند مسجد و کلیسا) به صورت بوروکراتیک سازمان یافته باشند یا اینکه برخی اشکال ارتباطات غیربومی (نظیر بولتنهای رایسانه‌ای، خبرنامه‌های کم‌تیراژ^{۱۱}) سازمان یافته باشند.

با وجود استثنای فوق، سعی می‌شود تا نظامهای غیربومی نظیر ارتباطات سازمان یافته نهادی^{۱۲} که در ارتباط با نظامهای دانش سازمان یافته نهادی^{۱۳} برای علوم و فن آوری می‌باشد، شرح داده شود.

همانند دانش بومی و غیربومی، در برخی موارد نمی‌توان بین ارتباطات بومی و ارتباطات غیربومی خط و مرز دقیقی مشخصی کرده و آنها را از هم جدا نمود. نظامهای فوق در هر چهار عنصر مدل ارتباطی SMCR (فرستنده، پیام، کانال، گیرنده) همپوشانی دارند.

در حالی که دو نظام فوق، در ابتدا به وسیله کانالهای مورد استفاده قابل تشخیص هستند (رادیو، تلویزیون و کلمات چاپ شده در مقابل ارتباطات غیررسمی رو در رو و رسانه‌های مردمی)، با این حال ارتباطات غیربومی به میزان قابل توجهی از ارتباطات بین شخصی (نظیر فعالیتهای ترویجی و تماسهای تلفنی) استفاده می‌کنند.

منابع اغلب متفاوت هستند. ارتباط غیربومی از یک نهاد خارجی نظیر یک ایستگاه تلویزیونی یا رادیویی، سرچشمه می‌گیرد. در حالی که ارتباطات بومی از طریق افراد محلی جریان می‌یابد. با این حال در اینجا نیز همپوشانی و تداخل دیده می‌شود. یک برنامه تلویزیونی ممکن است یک منبع محلی نظیر یک کشاورز روستایی را نشان دهد که نوعی فن آوری جدید را پذیرفته و از آن بهره‌مند شده است. از طرف دیگر، از رسانه‌های مردمی نظیر نمایشهای عروسکی، برای انتقال برنامه‌های خانوادگی و دیگر پیامهای توسعه که به وسیله دولت ملی طراحی شده است،

استفاده به عمل می‌آید.

بعضی اوقات پیامهای منتقل شده به وسیله هر دو نظام مشابه هستند. برای مثال، اخبار و آگهی‌ها ممکن است در هر دو شبکه انتقال داده شوند. اما اطلاعات بومی، بیشتر به وسیله کانالهای بومی انتقال می‌یابد. در حالی که، اطلاعات خارجی (غیربومی) عموماً به وسیله کانالهای غیربومی منتقل می‌شوند.

برخی شکلهای نظامهای ارتباطات غیربومی منحصر به فرد می‌باشند (پخش تلویزیونی اجرای اپرا، پیش بینی هوا و...)، در حالی که بقیه روشها تقریباً در نظامهای بومی به کار گرفته می‌شوند. ضمن اینکه دو نظام یاد شده ممکن است روشهایی را از یکدیگر فرض گرفته باشند.

گیرنده‌ها نیز در هر دو نوع ارتباطات برهم منطبق می‌باشند. با این وجود، اشکال رسانه‌های جمعی ارتباطات غیربومی نسبت به کانالهای بومی به گروههای بزرگتری از شنوندگان دسترسی دارند. (Wang & Dissanagake, ۱۹۸۴:۲۲)

هر چند تلویزیون و روزنامه‌ها دامنه‌های محدودی دارند، ولی رادیو حتی در نواحی دورافتاده نیز یافت می‌گردد. با همه اینها، بیشترین آموزشهای پیشرفته شهری‌ها، هنوز برای اطلاعات بیشتر بر ارتباطات بومی متکی است. در زیر جنبه‌های ارتباطات بومی با تفصیل بیشتری به بحث گذاشته شده است.

کانالهای ارتباطات بومی

کانالهای ارتباطات بومی را می‌توان به شش

نوع کانال تقسیم بندی نمود:

۱- رسانه‌های مردمی

۲- سازمانهای بومی

۳- آموزشهای مستقیم و شفاهی^{۱۴}

۴- یادداشتهای^{۱۵}

۵- کانالهای غیرسازمان یافته

۶- مشاهده مستقیم

۱- رسانه‌های مردمی

رسانه‌های مردمی معادل بومی رسانه‌های جمعی غیربومی به شمار می‌رود. رسانه‌های مردمی با دامنه وسیع در ابتدا برای آگهی و سپس

برای ارتقاء آموزش، ارزشها و تداوم فرهنگی مورد استفاده قرار گرفته است.

این رسانه‌ها از سازمانهای بومی، قابل تشخیص می‌باشند. رسانه‌های مردمی مستلزم عملکرد عامل یا عاملینی قبل از شنونده می‌باشند. از انواع رسانه‌های محلی می‌توان از جشنواره‌ها (فستیوالها)، بازیها و نمایشهای عروسکی، رقص، سرود، قصه‌گویی، شعر و نظم، مناظرات (نظیر Balaytasam در فیلیپین)، گردشها و کارناوالها نام برد. (Valbuena, 1986)

شکلهای سنتی فوق، همواره در معرض خطر جایگزین شدن توسط رادیو و تلویزیون بوده است. لیکن در برخی مواقع، ترس از امپریالیسم فرهنگی و علم به محدودیتهای رسانه‌های جمعی، به این اشکال سنتی اجازه تجدید حیات داده است.

۲- سازمانهای بومی و انواع انجمنهای اجتماعی

سازمانهای بومی شامل گروههای مذهبی، میثیتهای روستایی، انجمنهای آبیاری، کلویهای مادران و انجمنهای اعطای وام می‌باشد. این سازمانها از طریق میثیتهای رسمی اعضا، به واسطه پیامهای ارسالی در خصوص فعالیتها و تعهدات ارتباطات زیادی را سازماندهی می‌نمایند. بین این طبقه‌بندی و سایر طبقه‌بندیها، همپوشانی اجتناب‌ناپذیری وجود دارد. برای نمونه، سازمانهای بومی اغلب عملکردهای رسانه‌های مردمی را هماهنگ می‌نمایند. هر چند عملکرد، معمولاً مشخصه مهم آنان به حساب نمی‌آید. آنها فرصتهای فراوانی را برای ارتباطات غیرسازمان یافته در میان اعضای سازمان فراهم می‌سازند.

۳- آموزشهای مستقیم و شفاهی

بخش مهمی از فرایند فرهنگ پذیری به واسطه آموزشهای مستقیم و شفاهی اتفاق می‌افتد (C.P. Warren, ۱۹۶۴: ۱۰). آموزشهای مستقیم یک فعالیت یا مجموعه‌ای از فعالیتهای نهادینه شده به وسیله یک فرد به منظور اصلاح رفتار دیگر افراد است. به نحوی که این تغییر در فرد درونی شود.

بنابراین، مشخص شد که آموزشهای مستقیم و شفاهی شامل هر دو نوع یادگیری مستقیم (فعالتهای غیررسمی تدریس و ...) و یادگیری مدرسه‌ای (فعالتهای نهادینه شده رسمی که فقط در جوامع باسواد با اندکی استثناء پیدا می‌شود) می‌باشد. (C.P. Warren, ۱۹۶۴). این امر شامل تجارب تربیت کودکان همانند تغذیه (Sphincter control) و از شیر گرفتن، آموزش در سنین کودکی و نوجوانی، مدارس سنتی (اغلب مذهبی) و آموزشهایی می‌باشد که والدین و دیگر بزرگان در حین فعالیتها و بازیهای کودک در داخل یا خارج از منزل به کودکان می‌دهند. (۱۹۸۱، Mosende)

این امر در اثنای نوجوانی و بزرگسالی در تمام آداب آشناسازی و دیگر آداب مرسوم یادگیریهای استاد- شاگردی و نیز در آموزشهایی که توسط مراجع بومی ارائه می‌گردد، ادامه پیدا می‌کند.

سی. پی. وارن (۱۹۶۴: ۲۲) خاطر نشان می‌سازد که تعداد عاملان آموزش مستقیم (کسانی که به کودک آموزش می‌دهند) همزمان با رشد کودک و ورود او به دوران بزرگسالی افزایش می‌یابد. به طور نمونه یک کودک، آموزشها را فقط از خویشاوندان نزدیک خویش دریافت می‌دارد. همانطور که کودک بالغ می‌شود (چه دختر و چه پسر) با گروههای متنوع بزرگتر و بیشتری از خویشاوندان و غیرخویشاوندان، تعامل پیدا کرده و در نتیجه آگاهی و تحرک بیشتر، تعهدات متقابل و تعداد همفکران وی افزایش می‌یابد. نفوذ نسبی خویشاوندان نزدیک بر فرد، تدریجاً کاهش می‌یابد. آموزشهای مستقیم شفاهی بعد از دوران نوجوانی نیز ادامه پیدا می‌کند (۶: C.P. Warren, ۱۹۶۴).

سی. پی. وارن معتقد است که هر فردی می‌تواند یاد بگیرد و به آن فعالیتها یا عقاید در طول زندگی عادت نماید. توانایی یادگیری منحصر به یک مرحله بخصوص از چرخه زندگی نیست. با وجود اهمیت آموزشهای مستقیم و شفاهی در فرهنگ پذیری و نشر نوآوری، این موضوع از طرف متخصصان نوسعه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که آموزشهای غیرمستقیم به مراتب اهمیت بیشتری در

ثبت شده روشن نماید. برخی یادداشتهای به صورت مکتوب نمی‌باشند. قصه گویان افریقایی، اشعار رزمی تاریخی به خاطر سپرده شده و شجره‌نامه‌های تاریخی را روایت می‌کند. در این خصوص، ضرب‌المثلهای و عقاید و رسوم و افسانه‌های باستانی^{۱۸} از ابزارهای مهم دیگر برای انتقال اطلاعات فرهنگی می‌باشند.

۵- کانالهای غیرسازمان یافته

ارتباطات بومی از طریق روشهای مختلف دیگری نیز صورت می‌پذیرد از قبیل صحبت در منزل، سرچاه آب، مزارع، کنار جاده‌ها، قهوه‌خانه‌ها، منزل کدخدا، بازار و در هرکجا که مردم همدیگر را ملاقات کنند و با یکدیگر صحبت نمایند. این نوع ارتباطات، سازمان یافته و منظم نبوده و به صورت خود به خود و غیررسمی می‌باشد. ارتباطاتی که در گروههای همقطاران^{۱۹} شکل می‌گیرد، بخش مهمی از این نوع ارتباطات را تشکیل می‌دهد. رسانه‌های مردمی و سازمانهای بومی فرصتهای فراوانی را در قبل، حین و بعد از ملاقاتها و سایر فعالیتها برای ارتباطات سازمان نیافته این چنینی فراهم می‌نمایند. حمید مولانا (۱۹۷۰) این گونه کانالها را به وسیله نقش شبکه‌های غیررسمی در بازارهای ایران در موقع سرنگون سازی شاه پهلوی تشریح کرده است.

۶- مشاهده مستقیم

دووب (۱۹۶۰) خاطر نشان می‌سازد که مکان پذیری ارتباطات به صورت ارادی نیست. یک کشاورز ممکن است محصول فراوان دیگران را ببیند و درک کند که گونه یا تکنیک به کار گرفته شده مناسب است. در خصوص این فرایند، جانسون (۱۹۸۲) مثالی را ارائه می‌کند. وی شرح می‌دهد که چگونه یک گروه از Machigueigo Indias بعد از دیدن نتایج آزمایش دیگران در خصوص قهوه، به کاشت محصول فوق مبادرت ورزیدند. تغییر وضعیت هوا با همان وضوح هشدار کلامی شخص دیگر، می‌تواند به موقع شخص را از آمدن رعد و برق آگاه سازد.

ارتباطات بومی یک جنبه مهم از فرهنگ است و ایسن بدان معناست که یک فرهنگ از طریق ارتباطات بومی آن حفظ می‌شود، از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده، به موقعیتهای تازه پاسخ می‌دهد و با آنها انطباق می‌یابد.

هر چند تلویزیون و روزنامه‌ها دامنه‌های محدودی دارند، ولی رادیو حتی در نواحی دورافتاده نیز یافت می‌گردد. با همه اینها، بیشترین آموزشهای پیشرفته شهری‌ها، هنوز برای اطلاعات بیشتر بر ارتباطات بومی متکی است.

ارتباطات اطلاع رسانی نسبت به عملکرد عروسکهای خیمه شب بازی (Wayang xulit) اندونزیایی که به صورت اتفاقی و به مناسبتی خاص اجرا می‌شوند، یا جشنواره‌های روستایی یا حتی نسبت به بیشتر کانالهای رادیو تلویزیونی و مدارس داشته باشند.

۴- یادداشتهای

یادداشتهای نوشته شده رسمی، حک شده^۶، شرح داده شده یا به حافظه سپرده شده، راههای دیگر برفراری ارتباط بومی اطلاعات می‌باشد. به عنوان مثال در جنوب آسیا در خصوص دامپروری مطالب مکتوب بر روی پوست دیده شده است. (فانو، ۱۹۸۰) یا دستخطهای باستانی روی سطوح bailan در معابد Thaibudoinist نگهداری می‌شود.

موارد مشابه همانند اسناد مالکیت زمین و تعهدات مالی در منطقه بالی اندونزی دیده می‌شود. شاید یک مطالعه کتابداری بومی^{۱۷} بسیاری از مثالهای دانشی را که در این خصوص

منابع ارتباطات بومی

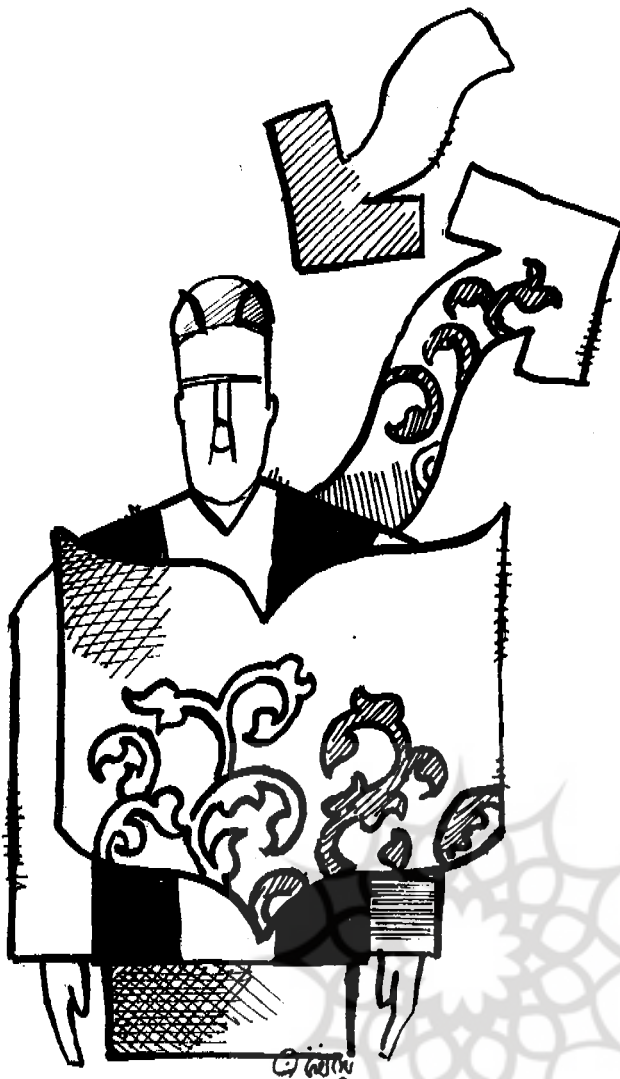
افرادی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، لزوماً به یک اندازه از دانش بومی فنی متعلق به آن جامعه بهره نمی‌برند (Swift, 1979) و بنا به علی چون سن، جنس، تجربه، حرفه و شخصیت‌های گوناگون می‌توان تفاوت‌هایی را در میان افراد مختلف یک جامعه در این زمینه مشاهده نمود. ممکن است یک آهنگر فوق‌العاده ماهر، اطلاعات اندکی در باره زراعت داشته باشد. فرد دیگری ممکن است در زمینه مامایی یا مثلاً باغبانی دارای اعتبار بالایی باشد. به طور کلی می‌توان بین پنج دسته از منابع اطلاعاتی^{۲۰} تفاوت قائل شد. این پنج دسته عبارت‌اند از:

۱- خبرگان بومی^{۲۱}

این دسته که مک کارکل (۱۹۸۸: ۷۱) از آنان به عنوان "کشاورزان نمونه" یاد می‌کند، عموماً در زمینه‌هایی چون پرورش محصولات کشاورزی و دامی به عنوان افرادی خیره و ماهر شناخته می‌شوند. تفاوت میان کشاورزان عادی و این گروه در آن است که افراد عادی که به این فعالیتها مشغول هستند، مهارت‌های مربوطه را با درجاتی از تبحر در اختیار دارند. اما خبرگان بومی در واقع مرجع و تکیه‌گاهی برای مشاوره امور زراعی و سایر مسائل حرفه‌ای قلمداد می‌شوند. این خبرگان، شاید "رهبران عقیدتی"^{۲۲} در زمینه‌های تخصصی خود نیز به شمار آیند. از آنجایی که مردان و زنان، اغلب وظایف متفاوتی را برعهده دارند، دانش بسته به نوع وظیفه ممکن است متعلق به یک جنس خاص یا به صورت مشترک در اختیار هر دو جنس باشد. (Norem, 1989)

۲- پیشینه وران بومی^{۲۳}

اینان، دسته خاصی از خبرگان بومی هستند که دانش و مهارت‌های آنان در میان سایر افراد جامعه به صورت گسترده توزیع نشده است. اعضای این دسته مشتمل بر حکیمان، ساحران، کاهنان، کاتبان، قابله‌ها، آهنگران و سازندگان کانالهای آبیاری (دریالی اندونزی) می‌باشند. (Lansing, 1987) چنین افرادی ممکن است به طوایف یا گروه‌های خاصی وابسته باشند که مقام یا درآمدشان ناشی از مهارت‌های آنهاست. این افراد



افرادی به شکل سنجیده و با حسابگری، ایده‌های جدید را امتحان نموده و به بونه آزمون می‌گذارند. در این زمینه و در ادبیات نوآوری، نمونه‌هایی با عنوان "آقای رادیو" و "آقای محقق" شهرت یافته‌اند. اینان دو کشاورز نیجریه‌ای هستند که گونه جدیدی از محصول ارزن را تجربه کرده‌اند. (McCorkle, 1988)

مورد دیگر، یک کشاورز از اهالی پرو به نام "آل لوکو" است که پس از کاشت سیب زمینی در هزار متر پایین‌تر از حداقل ارتفاع رشد طبیعی گیاه، موفق به عمل‌آوری آن شد. (Rhoades & Bebbington, 1988) "موکیبات" که شخصی از اهالی جاوه شرقی بود، روشی را ابداع نمود که در آن، رئوس بادوام گیاه "کاساوا" به ریشه‌های پربازده آن پیونده زده می‌شد. او نام خود را بر روی این روش گذاشت. (Aumeeruddy & Pinglo, 1989:26) نوآوری ممکن است یا خود سبب ابداع دانش جدیدی شوند یا اینکه ایده‌های نوینی را معرفی

مهارت‌های مورد نظر را از طریق کارآموزیهای بلندمدت یا آموزشهای ضمن کار فرا می‌گیرند. برای نمونه، می‌توان به موردی در کشور نپال اشاره نمود. در این کشور، ۱۴ دسته از دامپزشکان بومی، آموزشهای متعددی را فرا می‌گیرند که در این بین طیف متنوعی از آموزشها از جمله آموزشهای رسمی با ضمانت دولت و آموزش به شکل تجربه و مشاهده در حین کار به چشم می‌خورد. (FAO, ۱۹۸۴: ۴-۸). از سوی دیگر به نظر می‌رسد پزشکان، حقوقدانان، مکانیک‌های اتومبیل و حسابداران، هم‌تاهای غیربومی پیشه‌وران بومی هستند. بر خلاف پیشه‌وران بومی، دانش و مهارت‌های این افراد بر اساس "دانش غیربومی"^{۲۴} است و این دانش و مهارت را از طریق آموزشهای رسمی و نیز دوره‌های کارآموزی کسب می‌کنند.

۳- نوآوران^{۲۵}

این دسته، اغلب در جوامع خود به عنوان افراد "دگروریه"^{۲۶} شناخته می‌شوند. چنین

کنند که قبلاً از طریق سفرهای مکرر و در نقاط دیگری آموخته‌اند. اینان سرچشمه عمده نوآوری‌های بومی هستند که به جامعه ارائه می‌شود.

۴- افراد واسط

کسانی هستند که رسماً با همین عنوان معرفی می‌شوند. مثالی که می‌توان برای این دسته ذکر کرد عبارت است از افراد "جوروا" یا همان "جارجی‌ها" در انجمنهای آبیاری "بالیس" که مسئولیت اطلاع رسانی را برای اعضای انجمن در ارتباط با ملاقاتها و تعمیرات وسایل بر عهده دارند (Ropa, 1985). برای این دسته، نمونه‌های دیگری نیز می‌توان ذکر کرد؛ مثل زبانشناسان وابسته به بارگاه حکمران آفریقای غربی (Doob, 1960)، جارجیان شهر در آفریقای غربی و "آکیام"^{۲۸} در غنا. همناهای غیربومی این دسته عبارت‌اند از: مروجان، مترجمان و روزنامه‌نگاران که اطلاعات را تولید نمی‌کنند، بلکه صرفاً آن را گزارش می‌نمایند.

۵- دریافت کنندگان - توزیع کنندگان^{۲۹}

(Doob, 1966) اینان در واقع همان واسطه‌های غیررسمی در زنجیره اطلاعات هستند. این دسته، بدون اینکه فعالیتهای آنها شباهتی به دسته پیشین داشته باشد، ممکن است بخشی از اطلاعات را دریافت نموده و بیش از آنکه به سادگی از آن عبور کنند، نسبت به آن عکس‌العمل نشان دهند. (برای نمونه می‌توان به آزمون یک گونه خاص از محصولی جدید اشاره نمود). در یک نظام ارتباطی، هر فرد در پاره‌ای از اوقات به عنوان یک دریافت کننده - توزیع کننده عمل می‌کند. شماری از افراد این دسته که در خارج از جامعه محلی دارای ارتباطاتی هستند، برای تبادل افقی نوآوری‌های بومی و غیربومی، مجاری ارتباطی مهمی به شمار می‌آیند.

نظریه نشر اطلاعات و تجزیه و تحلیل شبکه، رهیافت مفید و قابل استفاده‌ای را برای مطالعه نقشهای این منابع اطلاعاتی به دست می‌دهد. شمار زیادی از ارتباطات بومی در داخل گروهها یا

دسته‌های بسیار همگن رخ می‌دهد. وجود چنین گروههایی موجب تسهیل ارتباطات کارآمد در بین اعضای آنهاست. لیکن همانند یک مانع، از ورود اطلاعات جدید به دسته جلوگیری می‌کند. برقرار کنندگان ارتباطات سرحدی همچون پلها، رابطه‌ها و جهان‌شهرها، خارج از گروههای خود با مردم و در میان همدیگر با نوآوران - همانند حلقه‌های یک زنجیر- ارتباط دارند. ضمن اینکه نقش "معرف اطلاعات" را برای شبکه بازی می‌کنند. (Rogers & Agarwala-Rogers, 1976)

تیپ شناسی نقاط مشترک دانش و ارتباطات

به رغم همپوشانیهای موجود بین انواع مختلف ارتباط و نیز مسائل مشابه در تشخیص دانش بومی از دانش غیربومی، بجاست که در باره ماتریسی بیندیشیم که در آن، تپهای غیربومی و بومی در هر نظام دانشی و ارتباطی در تقابل قرار داشته باشند. (جدول شماره ۱). هر قسمت از بخشهای چهارگانه جدول یاد شده، ارتباط هر تیپ از اطلاعات را از طریق مجرای خاص آن نشان می‌دهد. برای سهولت تفسیر، ابتدا دو ربع مورب (الف و د) را بررسی کرده و سپس به طور مختصر در مورد دو ربع (ب و ج) بحث می‌شود.

ربع الف: انتقال غیربومی "اطلاعات غیربومی"

نظامهای ارتباطی غیربومی در ارتباط با بسیاری از فعالیتهای مورد استفاده قرار می‌گیرند که از آن جمله می‌توان به مواردی چون پذیرایی کردن، "آگاه ساختن" و "آگاهی دادن" اشاره کرد. شاید مجرای اصلی برای ارائه اطلاعات فنی غیربومی در بسیاری از کشورها، همان نظام مدرسه‌ای باشد. چراکه در اکثر رسانه‌های جمعی، صرفاً بخش کوچکی از محتوا به اطلاعات فنی اختصاص دارد و این در حالی است که در دو رسانه تلویزیون و رادیو "تمایش" عمده‌ترین بخش برنامه‌ریزیها را تشکیل می‌دهد. ضمن اینکه در روزنامه‌ها نیز اخبار و آگاهی‌ها، حجیم‌ترین بخش مطالب را به خود اختصاص می‌دهند. انتقال دانش فنی از طریق رسانه‌ها (رادیو و تلویزیون) به

ساعات نامناسب پخش موکول می‌شود. همچنین در روزنامه‌ها، دانش فنی در صفحات درونی منعکس می‌گردد. کتابها، جزوه‌های چاپی، خبرنگارها و - در دنیای توسعه یافته - مجله‌ها، اصلی‌ترین مجاری ارتباطی چاپی برای اطلاعات علمی به شمار می‌آیند. سرویسهای ترویجی نیز مسئول هستند که اطلاعات غیربومی را از طریق تماسهای بین فردی و رسانه‌های جمعی به کشاورزان منتقل نمایند.

ربع "الف" از جدول شماره (۱)، در واقع بیانگر تمرکز بیشتر تحقیقات در زمینه‌های پخش آگاهی و ارتباطات توسعه است. بخش عمده ادبیات "انتقال فن آوری" (برای مثال به هورنیک، ۱۹۸۸ و بانک جهانی، ۱۹۸۵ نگاه کنید) به کشف این امر اختصاص دارد که بهترین روش برای اشاعه گونه‌های محصولات معرفی شده توسط محققان و نیز تجارب کشاورزی از طریق رسانه‌های جمعی و نظام ترویج کدام است. ایده‌ای که در بطن راهبرد "انتقال فن آوری" نهفته است بر توسعه فن‌آوریهای اشاره دارد که به وضوح از تجارب معمول برتر بوده و نیز اشاعه آنها از طریق کانالهایی صورت می‌گیرد که مرجع نشر تا حدودی بر آنها کنترل داشته باشد. مجاری ارتباطی بومی به نظر مانند افزایشدهایی می‌ماند که به محض اینکه یک نوآوری، برتری خود را ثابت کرد، جانشین فرایند نشر می‌شوند.

ربع "د": انتقال بومی "اطلاعات بومی"

درست همانگونه که اطلاعات غیربومی عمدتاً توسط مجاری ارتباطی غیربومی رد و بدل می‌شوند، اطلاعات بومی نیز تقریباً فقط از طریق مجاری ارتباطی بومی انتقال می‌یابند. اما به نظر می‌رسد در ادبیات ارتباطات، مباحث بسیار اندکی به این موضوع اختصاص یافته است. به طوری که سهم مطالعاتی که حول گسترش نوآوریهای غیربومی صورت گرفته، به طور قابل ملاحظه‌ای بیش از مطالعاتی بوده که در زمینه اطلاعات محلی انجام شده است. مطالعه نظامهای ارتباطی سنتی بیش از آنکه در حوزه "ارتباطات" صورت گیرد، تا حدود زیادی در قالب حوزه "مردم‌شناسی فرهنگی"^{۳۰} انجام می‌شود. اما

خیلی از مردم شناسان به موضوع مطالعه و بررسی "ارتباطات دانش فنی" آن چنان که شایسته است، توجه نمی‌کنند و می‌توان گفت هرگونه اطلاعاتی که در این زمینه موجود است، احتمالاً در مطالعات نژادشناسی و مطالعاتی که به سایر موضوعات اختصاص دارد، مدفون شده است. لازم است پژوهشهایی صورت گیرد تا اولاً؛ چگونگی فعالیت این نظامهای ارتباطی را مشخص کند و ثانیاً؛ دانش بومی را در متن مطالعات ارتباطات و پروژه‌های توسعه تلفیق سازد.

اطلاعات مربوط به دانش فنی، تنها درصد کمی از حجم کلی پیامهای موجود در ارتباطات بومی (یا غیربومی) را تشکیل می‌دهد. اطلاعات دیگر در حوزه دانش بومی مربوط است به سازمانهای اجتماعی، ابعاد و فرایندهای تصمیم‌گیری، ارزشها و اعتقادات، نمایشها، اخبار، آموزشها و مباحث روزمره اجتماعی که در مجموع بخش وسیعتری از پیامها را دربرمی‌گیرند. هر کدام از شش کانال ارتباطی بومی که پیش از این توضیح داده شد، می‌توانند حامل پیامهای فنی باشند. اما تصور می‌شود برخی از آنها برای این وظیفه نسبت به بقیه مناسبتر باشند. برای مثال به رغم عدم توجه درخور از سوی مردم شناسان و دانشمندان علوم ارتباطات، به نظر می‌رسد اهمیت آموزشهای مستقیم و شفاهی از رسانه‌های عامیانه بیشتر باشد. پیامهای فنی ممکن است در قالب اطلاعات یا در قالب یک شیء یا به صورت توأم ارائه شوند. حوزه اطلاعات، ممکن است مربوط به یک نوآوری بومی یا بخشی از دانش سنتی باشد. به طور کلی، حوزه اطلاعات ممکن است به دانش (حوزه شناختی)، مهارتها (ناشی از حرکات عضلانی در اثر عمل فکری) یا نگرشها (حوزه عاطفی) مربوط باشد. اطلاعات ممکن است دانش بومی را به شکل امری (ذرت را در این نوع خاک

بکارید) یا به شکل اخبار (اندوخته، در خود تعدادی دانه‌های جدید بالقوه دارد یا حکیمی که در روستای مجاور ساکن است، دختر مرا معالجه کرد) ارائه کند. اشتهار و معروفیت خارج از مرکز حکیمان سنتی در غنای مرکزی نشانگر برد مسافتی چنین پیامهایی می‌باشد. این حکیمان سنتی، کارآموزانی را از سرزمینهای "مالی"، "بورکینافاسو"، "توگو" و "ساحل عاج" جذب می‌کنند. (دکتر ام. وارن، ارتباط شخصی). پیام همچنین ممکن است شکل یک شیء را به خود بگیرد که در این زمینه می‌توان به طور مثال به ابزار گوناگون یا حتی بخشهای قابل توارث از قبیل بذرها یا قلمه‌ها اشاره نمود. مک کارکل (۱۹۸۸:۳۸) توضیح می‌دهد: مردی پس از اینکه مزایای بذرهای ارزنی که روی زمین ریخته شده بود را از طریق همسایه شنید، چگونه آنها را جمع‌آوری نمود. بازارها قادرند که چنین چیزهایی را مبادله یا خریداری کنند. چنانچه به طور مثال وقتی قیمت برنج در جاوه مرکزی سقوط کرد و قیمت انواع پرتقال در اواسط ۱۹۸۰ میلادی صعود نمود، کشاورزان این منطقه به جای برنج در شالیزارهای خود، قلمه‌های پرتقال را می‌کاشتند. همان‌گونه که ریچاردز (۱۹۸۹) اشاره دارد، دانش بومی، ایستا نیست بلکه دائماً در حال تغییر و تطبیق با شرایط جدید و فن‌آوری نوین است. بنابراین چنانچه مجموعه‌ای از اجزا و عناصر پویا و باثباتی را در اختیار داشته باشیم، می‌توانیم دانش بومی و به دنبال آن پیامهای مرتبط را بررسی و مرور نماییم. این اجزا و عناصر با مشخصات مذکور به دو صورت شکل می‌گیرند:

۱- از طریق معرفی نوآوریهای خارج از محیط اطراف (مثلاً روستاهای همجوار)

۲- تولید نوآوریهای محلی

چنین نوآوریهایی توسط کشاورزان و دیگر

مردم محلی به واسطه یکی از روشهای آزمایشهای هدفدار، اکتشافات تصادفی، تجارب قابل تطبیق که از محیط خارج معرفی شده‌اند، خلق می‌شوند. راجرز (۱۹۸۳) فرایند اخیر، را "بازسازی" می‌نامد.

عنصر باثبات "ارتباطات بین نسلی"^{۳۱} از بدنه دانش موجود در جوامع سرچشمه می‌گیرد و از طریق ارتباطات موجود از یک نسل به نسل بعد بازآفرینی می‌شود. (فرایند انباشتگی و ریزش که از سوی "وانگ" (۱۹۸۲) و "سیکارد" (۱۹۸۸) مطرح شده و پیش از این در همین مقاله به آن اشاره شد). این عنصر، کارکرد باثباتی دارد. چرا که اساس و پایه دانش جامعه را استوار و دائمی نموده و به حفظ فرهنگ خدمت می‌کند. بخش عمده‌ای از دانش بومی نوشتنی نیست. اما در اذهان مردم نگهداری می‌شود و این کار اغلب با دقت قابل ملاحظه‌ای صورت می‌گیرد. هر چند که به واسطه کاستی‌های قوه حافظه، برای این باید باید تکرار شود که دانش ضبط شده فراموش نشود. چنین تکرارهایی می‌تواند دو صورت به خود بگیرد:

۱- تمرین؛ چنانچه مثلاً یک پیشه‌ور بومی (مرد یا زن) مهارت‌هایش را تمرین می‌کند.

۲- ارتباط با دیگران.

بنابراین فرایند ارتباط را می‌توان به عنوان طریقه نگهداری بدنه دانش بومی در متن یک فرهنگ در نظر گرفت.

مطلب قابل توجه دیگر، موضوع ریزشها یا فروریختگی‌ها در ارتباطات بین نسلی است که می‌تواند اثرات مصیبت‌باری بر فرهنگ داشته باشد. برای نمونه می‌توان تصور نمود که هندیهای "کاپایو" در "آمازون" از یک قبیله صلح‌جو به شماری از گروههای ستیزه‌گر تبدیل شده‌اند. چرا که با هجوم امراض شناخته‌شده‌ای، پس از نابودی مردمان مستتر، جایگاه فرهنگ نیز در قبایل از بین رفت. (پاسی، ۱۹۸۷). همچنین بارث (۱۹۷۵) به قبیله‌ای در پایواگینه نو اشاره می‌کند که به دلیل اینکه مردمان مستتر در گذشته بودند، مردم قبیله، آداب و سنن اولیه سنتی خود را از دست دادند. امروزه "تخریب فرهنگی"^{۳۲} مشابهی در میان اردوگاههای آوارگان در بسیاری از بخشهای آفریقا در حال شکل‌گیری است.

جدول شماره (۱): تبیین شناسی نقاط مشترک بین انواع دانش و ارتباط

نظامهای دانشی		نظامهای ارتباطی
بومی	غیربومی	غیربومی
(ج) توسعه مبتنی بر دانش بومی	(الف) انتقال فن‌آوری	بومی
(د) استمرار و تحول فرهنگی	(ب) نشر، پذیرش همکاری	
	رسانه‌های سنتی	

ارتباطات افقی عبارت است از توزیع اطلاعات مشتمل بر نوآوریهای بومی از یک ناحیه به ناحیه دیگر یا در میان گروههای همگن. این شبکه‌های افقی، ایده‌های جدید را به بطن فرهنگ وارد می‌کنند. بنابراین می‌توان ارتباطات افقی را به عنوان یکی از جنبه‌های دینامیک (بویا) از ارتباطات بومی دانست. مطالعه موردی "مک کارکل" و دیگران (۱۹۸۸) در مورد گستره نوآوریهای بومی در نیجر، یکی از اندک مطالعاتی است که در باره چنین سازوکارهایی صورت گرفته است. ممکن است این شبکه‌ها برای نوآوریهای بومی فعال باشند. همچنانکه برای نوآوریهای غریبومی قابل قیاس نیز فعال هستند. در همین راستا فنون مورد استفاده در تحقیقات "نشر" (راجرز، ۱۹۸۳) برای مطالعه و بررسی این شبکه‌ها به کار گرفته شد.

نوآوریها اعم از بومی و غریبومی ممکن است از طریق فرایند چند مرحله‌ای ابداع، پذیرش، سازگاری، تمرین و ارتباط با دیگران به داخل چارچوب دانش راه یابند که این کار در نسلهای متوالی استمرار می‌یابد. دو مرحله پذیرش و برقراری ارتباط در رابطه با چنین اطلاعاتی در فرهنگ نسل بعد به عنوان وجه مشخصه دانش بومی از غریبومی فلمداد می‌شوند.

ربع "ب": انتقال بومی اطلاعات غیر بومی

همچون اطلاعات فنی "بومی"، کلیه کانالهای ششگانه ارتباطی بومی ممکن است پیامهای "غریبومی" را نیز منتقل نمایند. هر چند که برخی از این مجاری ارتباطی نسبت به سایر مجاری ارتباطی مناسبتر هستند. برای نمونه، اخبار مربوط به یک گونه موفق از محصول جدید، سریعاً از طریق مشاهده مستقیم و نیز مجاری غیرسازماندهی شده پخش خواهد شد. "لنت" (۱۹۸۲) مثالهای متعددی می‌آورد که در آنها رهبران عقیدتی بومی در زمینه گسترش برنامه‌ریزی خانواده و سایر نوآوریها، تجارب موفق داشته‌اند. گسترش اطلاعات و فن‌آوریهای غریبومی از طریق چنین شبکه‌های بین فردی، بر بخش عمده‌ای از ادبیات گسترده نشر نوآوری

متمركز بوده است. در حالی که بیشترین تحقیقات در ایالات متحده هدایت می‌شود، با این وجود مطالعات بیشماری در زمینه نشر نوآوری در جوامع جهان سوم پیرامون مواردی چون رهبری عقیدتی، اهمیت هموفیلی، جایگاه اجتماعی - اقتصادی، شبکه‌های بین فردی و ... صورت گرفته است و بیشتر تلاشها بر شناخت ویژگیهای عاملان کلیدی (نوآوران و رهبران عقیدتی) متمركز بوده است. (راجرز، ۱۹۸۳)

غالباً به منظور گسترش اطلاعات غریبومی از مجاری سازماندهی شده و رسانه‌های عامیانه استفاده می‌شود. بسیاری از متخصصان ترویج می‌کشند تا با بهره‌گیری از سازمانهای سنتی، "برنامه‌ریزی خانوار" و پیامهای کشاورزی را گسترش دهند. در دو دهه گذشته به رسانه‌های عامیانه توجه زیادی شده است. "کید" (۱۹۸۲) تعداد ۱۷۷۹ نفر در رابطه با کاربرد رسانه‌های عامیانه در جهت ارتقاء تغییرات اجتماعی را لیست کرده است. نمونه‌های موفقیت‌آمیزی مانند استفاده "کاشمن" (۱۹۸۲) از بازیها به منظور اعلان اثرات کود شاخ و برگ بر ثمردهی گیاهان کوچک‌ها با استفاده از درختان لگومینوز در نیجریه و نیز استفاده دولت اندونزی از بازی عروسک خیمه شب بازی "وایانگ" جهت گسترش پیامهای برنامه‌ریزی خانواده (سورجودیننگرات، ۱۹۸۲) قابل ذکر است. کید (۱۹۸۲)، لنت (۱۹۸۲)، پارمار (۱۹۷۵)، زنگاگات (۱۹۸۰)، والینا (۱۹۸۶)، وانگ و دیسانایاک (۱۹۸۲، ۱۹۸۴) در رابطه با چنین کاربردهایی از رسانه‌های عامیانه بحث و اظهار نظر کرده‌اند. رسانه‌های عامیانه به عنوان عنصری در یک سلسله ارتباطات، مزایایی دارند که نخستین آن، آشنایی و اعتبار آنها برای مردم محلی و دیگری پتانسیلی است که برای درگیر کردن مخاطبان در فعالیتهای آنها دارند. در بهره‌برداری از رسانه‌های عامیانه جهت گسترش پیامهای توسعه که توسط دیگران تولید می‌شود، دو مسئله مشهود است. اول اینکه؛ رسانه‌های عامیانه در عین حال که ممکن است دربرگیرنده پیامهای اخلاقی و با محتوای اساسی باشند، در همان حال حامل یک حالت سرگرمی نیز می‌باشند، همانگونه که در رسانه‌های جمعی غرب چنین وضعیتی به چشم می‌خورد. به همین جهت

مخاطبان ممکن است به پیامهای توسعه که در رسانه می‌بینند، توجه نکرده و یا آن را درک نکنند. (لنت، ۱۹۸۲)

مسئله دوم آنکه؛ ممکن است مخاطبان نسبت به کاربرد اشکال سنتی جهت ارسال پیامهای توسعه اظهار عدم تمایل و بی‌زاری نمایند. (لنت، ۱۹۸۲، دیازبرندا، ۱۹۷۵ و کامپتون، ۱۹۸۰).

از آنجایی که تولید پیام، خارج از نظارت محلی صورت می‌گیرد، چنین سازگاریهایی ممکن است به محلیت و بومی شدن بیانجامد (فرایندی که به موجب آن گروههای صاحب قدرت در پی راهی هستند تا به جای آزادی مردم مستضعف آنها را خلع قدرت نمایند. (فریره، ۱۹۷۳). یکی از راههای جلوگیری از این وضعیت آن است که مردم محلی را توانا سازیم تا پیامها و عملکردهای خود را خودشان تولید و تدوین کنند. چنانچه در فیلیپین نیز این مورد توسط کامپتون شرح داده شده است. همچنین برای مبارزه رسانه‌ای عامیانه (با وضعیت نابسامان موجود) نیاز به حمایتی عملی می‌باشد. نمونه عملی این حمایتها، کاری است که توسط گروههای فرهنگی "فیلیپو باریو" صورت گرفته است. این گروهها برای سازماندهی گروههای کم سواد که در مراحل مقدماتی خواندن قرار دارند، از کارکنان سوادآموزی استفاده می‌کنند.

ربع "د": انتقال غریبومی اطلاعات بومی

در زمینه اطلاعات بومی که از طریق مجاری غریبومی منتقل می‌شوند، نمونه‌های کمی وجود دارد. هر چند که پتانسیل رو به رشد و قابل توجهی در این رابطه مشاهده می‌شود. مثالی که می‌توان ذکر کرد عبارت است از پروژه "فاکس فایر" در جورجیا که در آن، دانش آموزان مدرسه از طریق افراد بزرگتر اطلاعات را بر اساس مهارتهای سنتی جمع‌آوری می‌کنند و آن را به شکل مجلات و کتابها به صورت عمومی درمی‌آورند. نمونه دیگر رشد ادبیات علمی بر اساس دانش بومی می‌باشد. (برای مثال بروکشا و دیگران، ۱۹۸۰) همچنین تلاشهای مرکز دانشگاهی ایالت "آیوا" جهت ترقی دانش بومی در مسیر توسعه روستایی و کشاورزی مثالی از این مورد می‌باشد (CIKARD).

- 1- Noise
- 2- Small-Circulation Newsletters
- 3- E. mail
- 4- Folk media
- 5- Puppet shows
- 6- Folk drama
- 7- Korean Village meetings
- 8- Chinese loaning club
- 9- Exogenous
- 10- Outsiders
- 11- Small-Circulation Newsletter
- 12- Institutionally organised communication
- 13- Institutionally organised knowledge systems
- 14- Deliberate instruction
- 15- Records
- 16- Carved
- 17- Indigenous librarianship
- 18- Folklore
- 19- Feer roups
- 20- Source of information
- 21- Indigenous experts
- 22- Opinion Leaders
- 23- Indigenous professionals
- 24- Exogenous Knowledge
- 25- Innovators
- 26- Deviants
- 27- Intermediaries
- 28- Akyeame
- 29- Recipient-disseminators
- 30- Cultural onthropology
- 31- Intergenerational communication
- 32- Cultural destruction

صورت گیرد تا مداخلاتی که از این دانش بهره می‌برند به درستی طراحی گردد. در صورتی که هر کدام از ترتیبهای ذکر شده نقش خاص خود را ایفا کنند، باور می‌کنیم که روشهای نژادشناسی در کشف کیفیت عملیاتی ارتباطات بومی، بسیار مفید خواهند بود.

هرگونه استراتژی توسعه مبتنی بر دانش بومی باید منابع آن دانش را مورد ملاحظه قرار دهد. مزایای ادغام متخصصان بومی و غیربومی درون یک نظام واحد، با یک تجزیه و تحلیل هزینه - منفعت، قابل توضیح است. (زیسن و کاریپتر، ۱۹۸۵). این دو نفر نشان دادند که طرح "اسکواب" و "کوجوک" در مورد استفاده دامپزشکان بومی در ارتباط با نظام مراقبتهای دامپزشکی در جنوب سودان از برنامه آبله کوبی جمعی مرسوم، ارزاتر تمام شد.

ما نیز همصدا با کامپتون، اعتراض او را سر می‌دهیم که: چرا مساعدتهای فوق حرفه‌ای آن چنان که برای پیشه‌وران غیربومی در نظر گرفته می‌شود، شامل حال متخصصان بومی نمی‌شود و آنها مورد ملاحظه و توجه قرار نمی‌گیرند؟

لازم است با متخصصان بومی به عنوان کارشناسانی برخوردار شود که از حقوق خاص خود برخوردارند و ضروری است برای چنین متخصصانی، تلاشهای آموزشی به دنبال راهی باشد تا به جای اینکه دانش فعلی آنها را با آداب و تجارب بیگانه جایجا کنند، آن را بازسازی نمایند. از این کارشناسان باید به عنوان مشاورانی که به برنامه‌ریزی و اجرای تلاشهای توسعه، توصیه می‌کنند، استفاده بهینه به عمل آید.

اگر تصور شود که می‌توان برای مردم محلی آنچه را که از نظر ما برای آنان "بهترین" است، تدبیر کنیم، در واقع خودمان را فریفته‌ایم. در طراحی برنامه‌های توسعه، ابتکارات محلی، اغلب مورد غفلت و مسامحه قرار گرفته است. مجاری ارتباطی بومی در سطح بالا می‌تواند به اطمینان از ساماندهی این ابتکارات کمک کند. داشتن درکی صحیح از ارتباطات بومی، شانس مشارکت همه دانشگاهها را از سوی مردم محلی و غیرمحلی در برنامه‌های توسعه ارتقا می‌بخشد.

پی‌نوشتها:

در همین رابطه در بسیاری از کشورها بر تحقیقات نظامهای زراعی تأکید می‌شود و در راستای این تأکید، حرکت به سوی تحقیقات مبتنی بر مدیریت قشر کشاورز کاملاً مشهود است. فن‌آوری حاصل از مطالعات و آزمونهای میدانی، پس از لحاظ شدن در نظام اطلاعات علمی ممکن است توسط سرویسهای ترویجی، فیلتریزه شده و یا اینکه مستقیماً به کشاورزان همجوار انتقال یابد. (به طور نمونه مک‌کارکل، ۱۹۸۹)

یکی از زمینه‌های عمده رشد بالقوه را می‌توان در استفاده از فنون ارتباطی غیربومی مشاهده نمود. بدین وسیله کشاورزان مستقیماً می‌توانند دانش بومی را فراگیرند. در این زمینه از معدود نمونه‌های موجود در کشورهای در حال توسعه می‌توان به مجله "مینکا" اشاره نمود. مینکا، مجله کم‌هزینه‌ای است که به چاپ و نشر دانش کشاورزی محلی برای کشاورزان در پرو اختصاص یافته است. (آنتی یری، ۱۹۸۴). همچنین صفحات "Farm Tips" از مجلات کشاورزی ایالات متحده و نیز شمار روزافزون خبرنامه‌های کشاورزی پایدار، نمونه‌های هر چند اندک ولی مشابه در جهان اول به شمار می‌آیند. هم‌اکنون استعداد رشد در توسعه نظامهای تحقیقی و ترویجی و نیز گرایش کشاورزان به آزمون نوآوریها، کاملاً مشهود و قابل ملاحظه است.

ارتباطات بومی: از اینجا به کجا می‌رویم؟

تاکنون مباحث متعددی از سوی متخصصان ارتباطات بومی مطرح شده است که عبارت‌اند از: ارتباطات توسعه، ترویج، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی فرهنگی، آموزش، فولکلور، تئاتر، کشاورزی و بهداشت. با این وجود، بیشتر این مباحث بر استفاده از کانالهای بومی برای افزایش نوآوریهای غیربومی متمرکز شده است. (ربع ب در جدول شماره ۱). در حالی که در این مورد به وضوح نیاز به کار بیشتر احساس می‌شود. اگر به مجاری ارتباطات در حوزه اطلاعات دانش بومی توجه نکنیم و آن را نادیده انگاریم، در آن صورت احتمالاً تلاشهای توسعه اثرات کمتری را از خود برجای خواهد گذاشت. (ربع ج و د). ضروری است مطالعاتی در باره الگوهای ارتباطات